



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۲/۱۲/۲۳

عبدالباری جهانی

سید جمال الدین افغانی از افسانه تا حقیقت (قسمت پنجم)

اتحاد دولت یا اشغال؟

سید جمال الدین افغانی مدعی هستند که «وقتی انگلیسها دانستند که تسلط ایرانی ها بر بلاد افغانی اخیراً موجب اتحاد هر دو دولت میگردد و در نتیجه انگلیس ها را در هند صدمه می رساند بنابراین اردوی مکتلی را مجهز ساخته با شاه شجاع پادشاه سابق افغانستان بسوی افغانستان حرکت داده...» تتمت البیان ص ۱۲۰
وقتی آدم این جملات فوق را میخواند در ذهنش این سوال خلق میشود که آیا سید حقیقتاً هم فرق اتحاد و اشغال را نمی فهمید؟ و یا تسلط ایرانی ها بر بلاد افغانی را اتحاد بین دو کشور مستقل میخواند؟ سید حملات بی موجب ظالمانه، گلوله باران نمودن و به توپ بستن شهرهای غوریان و هرات و کشتار مردم بیگناه را اتحاد هر دو دولت میخواند؟ ایرانی ها خاک افغانستان را از خود میدانستند و به زور اسلحه و افواج خود بر شهرهای آنها حملات مینمودند و افغانها برای راندن مهاجمین و به منظور دفاع از استقلال کشور خود میجنگیدند و سید این عمل را هنوز اتحاد بین دو دولت مینامند. در حالیکه شخص سید افغانی آنرا تسلط ایرانی ها بر بلاد افغانی مینامند. تسلط ایرانی های بیگانه، که در طول حیات افغانها و تاریخ افغانسان، هیچگاهی دوست مردم یا دولت این کشور نبوده است، از کدام وقت کار جایز شمرده شده که سید آنرا موجب اتحاد هر دو دولت مینامند؟
یکی از مورخین معاصر ایرانی بنام حسین جودت در کتاب خود مینویسد:

« کشته شدن میرزاتقی خان امیرکبیر بتحریک و بسعایت دربار در زمان سلطنت ناصرالدین شاه اهالی کشور را از هرطبقه عصبانی نمود.

جداشدن یک قسمت از خاک میهن بنام افغانستان بسعی میرزا آقاخان نوری جانشین امیرکبیر در زمان سلطنت ناصرالدین شاه عقده بر عقده های دیرین افزود» حسین جودت. از انقلاب مشروطیت تا انقلاب شاه و ملت ص ۱۳
مورخین ایرانی جداشدن افغانستان از خاک ایران را باعث عصبانی شدن ملت ایران میدانند. آیا سید هم به همین عقیده بود که افغانستان باید اصلاً وجود نمیداشت و اگر میداشت بایست که تحت تسلط ایران میبود؟
محمدشاه قاجار در بهار سال ۱۸۳۷ برای اشغال شهر هرات و اطراف آن بر این شهر لشکر کشید. مورخ مشهور ایرانی محمود محمود مینگارد:

«یکی از آمال ایران آن بود که هرات همیشه برای مملکت ایران باقی باشد. اگرچه در بین سی ساله اخیر والی هرات گاه گاهی علم طغیان را بتحریک بیگانگان بلند مینمود ولی فوراً در مقابل اقدامات دولت ایران سرتسلیم پیش میآورد؛ خراج عقب افتاده را میپرداخت، خطبه بنام پادشاه ایران خوانده میشد و سکه بنام شاهنشاه زده میشد و بهمین اندازه هم دولت ایران قناعت میکرد، ولی در این هنگام دسایسی درکار بود که دولت ایران ناچار بود حق حاکمیت خود را بهرات عملاً مسلم کند و از خود والی صدیقی در آنجا تعیین نماید. بنا براین محمدشاه مصمم شد برای انجام این مقصود بهرات برود. جان ویلیم کی مولف کتاب تاریخ جنگ افغانستان مینویسد:
« خیال برهم زدن سلطنت افغانستان همیشه در فکر محمدشاه بوده و در محافل و مجالس علناً از آن صحبت مینمود. فقط یک محرک جزیی لازم داشت که او را باین اقدام وادار کند. روسها برای تحریک او حاضر بودند و مدام گوش شاه را در سهولت انجام این امر پر میکردند.

روسها خیلی میل داشتند بجای اراضی ایران که بتصرف خود آورده بودند در قسمت های دیگر اسیا جبران کنند. بنا برین دولت ایران را تشویق مینمودند که قسمت ممالک شرقی را برای خود متصرف شود» محمودمحمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ ص ۳۴۵-۳۴۶

البته این تنها مورخین نبودند که هرات و مضافات آنرا و حتی همه کشور افغانستان را خاک ایران مینداشتند بلکه نظر رسمی دولت ایران همین بود و برای تحقق بخشیدن به نظریات و دعوای خود در زمینه متوسل به قوه می

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خبر و لولئ

شدند. در یادداشتی که صدراعظم ایران میرزا آقاسی نوری به فرستاده میرزا کامران از هرات به دربار ایران می سپارد بصورت، رسمی بر این ادعا تأکید صورت گرفته:

« چون هرات و مضافات آن یکی از ولایات ایران هستند این دولت، بنا به مقتضیات خود، میتواند به هر سمتی که بخواهد لشکر خود را بفرستد و هرات باید، مثل سایر ولایات، برای شاه ایران لشکر و مواد را تهیه بدارد. شهزاده کامران در مکتوب خود، از سر تا به آخر، خود را شاه خطاب نموده. این نکته ایست که باعث لشکرکشی میشود تا اینگونه ادعاها را از بین ببرند. و کامران باید ازین ادعاها بگذرد. دو شاه در یک قلمرو نمی گنجند»

Correspondence Related to Persia and Afghanistan. P50

حرکت عساکر ایران، تحت قوماندۀ مستقیم شاه ایران، در بهار سال ۱۸۳۷ آغاز شد و چندین ماه طول کشید. محمدشاه هیچگونه شرایط حکمران هرات شهزاده کامران را قبول نمی کرد و بالاخره در جواب نماینده حکومت انگلیس گفت که «یاباید همه مردم شهر هرات تسلیم شوند و خود را رعیت شاه ایران بپندارند یا این شهر را به زور توپ و تفنگ خواهم گرفت و آنها را به تسلیم و اطاعت مجبور خواهم کرد»

Kaye, History of the War in Afghanistan Vol 1 P249

بالمقابل، وزیر شهزاده کامران، یارمحمدخان به سفیر انگلستان پیغام داد که اگر شاه ایران میخواهد با لشکر خود به هرات بیاید شما هیچ ممانعت نکنید و نه درین راه بخود زحمت بدهید. بگذارید بیاید و ثابت بسازند که چه کرده

میتوانند. اگر خواست خدا بود اسپ های آنها به هدف نخواهند رسید. Correspondence P 69

از یک بیانیه سید، که در باره عظمت ایران ایراد نموده اند، متأسفانه چنین استفاد میگردد که جناب سید هم هرات را شهر ایران می شمارد. او در پهلوی یادآوری اسماء علماء و فلاسفه و شعرا بعضی شهرهای ایران مانند طوس، اصطخر، بسطام و... مینویسد که «استاد الهروی که استاد حقیقی محی الدین العربی بوده است از هرات بود و این شهرها شهرهای فارس شمرده میشوند. فیلسوف مشهور ابوعلی سینا، شهاب الدین مقتول و اشخاصی مانند آنها در خاک فارس پرورده شده اند» د افغانی سید جمال الدین خاطرات ص ۱۹۶

از برکت موقف جیو ستراتیژیک هرات، انگلیس ها در مقابل حمله ایران بیکار نشسته نمیتوانستند. اگر هرات این موقف جیو ستراتیژیک را نمیداشت شاید رنج مردم این شهر، از حملات بیرحمانه قوای ایرانی ها، ده چند میشد. اگرچه درین مدت بیش از یک سال محاصره به هزاران تن از مرمی های فوج ایرانی و در نتیجه قحطی، که معلول محاصره شهر بود، به شهادت رسیدند.

سفیر برتانیه در ایران جان مکنایل به وزیر خارجه ویسکونت پالمستن نوشت «من ازین ناحیه تشویش جدی دارم که قبل از سقوط هرات کهندل خان شاید با شاه ایران همکاری را آغاز کند درحالیکه در صورت سقوط هرات من هیچ شکی ندارم که حکمران قندهار، شاید برای منفعت شخصی خود، با ایران و روسیه دست یکی خواهد نمود و دوستی آنها را بر دوستی انگلیند ترجیح خواهند داد. از همین سبب اندیشه دارم که سقوط هرات شاید موقف ما را در افغانستان ضعیف سازد و همه کشور را در زیر نفوذ و قدرت ایران و روسیه قرار خواهد داد. من به این عقیده هستم که در راه دفاع از هند باید هیچ معاهده بی اعتبار ندهیم» Ibid p 119

مکنایل در یک مکتوب دیگر خود به گورنر جنرال لارد اکلیند مینویسد «... مسئله هرات مسئله تمام افغانستان است. و اگر هرات سقوط کند و ما در راه نجات دادن آن هیچ کوششی به خرج ندهیم یقین دارم که این موضوع بر شهرت ما در همه شهرهای که در آن منطقه واقع هستند اثر منفی خواهد گذاشت زیرا این موضوع بر همه افتابی شده که حکومت انگلیس در حفاظت نمودن هرات سعی بلیغ خود را بکار میاندازد. تمام آسیای مرکزی این موضوع را شاید سوال مجادله بین دو قدرت بزرگ بحساب بیاورد. با هر دهاتی ایکه روبرو شده ام از من سوال نموده که آیا روسیه موافق و انگلستان مخالف شاه نیست؟» Ibid p 122

سید یک سال محاصره و گلوله باری ایرانی ها را بر شهر و مردم هرات و مقاومت جاننازانه مردم و عساکر هرات را اهمیت نمیدهد و طوری مینویسند که گویا هیچ حمله بی صورت نگرفته و ایرانی ها برای محاصره نمودن، خراب نمودن و چور و چپاول نمودن شهر هرات و کشتن مردم بیگناه نه بلکه برای اتحاد و همبستگی با آنها آمده بودند. وقتی ایرانیان شهر هرات، بادغیس، غور و قندهار و بعضی ها همه افغانستان را خاک و ملکیت ایرانیان میدانند چطور میتوان با آنها کنار آمد و سخن از اتحاد بمیان آورد؟

بدنیست شمه ای از مصیبت های مردم هرات را، که از برکت محاصره پادشاه ایران، که صرف برای وحدت با مردم هرات!!! آمده و شهر را محاصره نموده بود، بیان کنیم. مورخ انگلیس سرجان کی، به حواله یادداشت های پوتینجر، که در محاصره هرات اشتراک ورزیده بود، مینویسد «ضمناً با سپری شدن ماه ها، مصیبت و مشقت

مردم شهر محاصره شده هر روز زیادتر میشد. عجب اینست که در اوایل محاصره مردم هرات تحمل مصیبت ها را بخوبی مینمود. خانه ها به مقصد هیزم ویران میشدند و مردم اسپ های خود را می کشتند و میخوردند. مردمی که در مابین دیوار ها جمع شده بودند نه تنها کمبود مواد خوراکی بوجود آورده بودند بلکه به نسبت نداشتن بدرفت های کافی هوای شهر مساعد به سرایت سریع امراض شده بود. زباله ها بصورت غیرقابل تصور در مابین شهر جمع شده بود و بوی بد طاقت فرسا شده بود. مرده ها در مابین کوچه ها و میدان ها افتاده بودند که هم بوی بد و آزار دهنده میداد و هم منظره شهر را وحشتناک ساخته بود. همه کس انتظار شیوع یک وبای خطرناک را میکشیدند. در اوایل ماه می قحطی و گرسنه گی مردم شهر را چنان زیر فشار قرار داد که در باره این موضوع بحث ها آغاز شدند که بهتر نخواهد بود یک عده مردم شهر را بیرون کرده و مردم باقیمانده شهر را نجات داد....»

Kaye PP 259-60

مقامت مردم و عساکر شهر هرات و مداخله انگلیس ها، که شاه را تهدید به جنگ نمود، شاه ایران را مجبور ساخت تا از محاصره هرات دست کشیده و به تهران برود. مورخ مشهور انگلیس در زمینه مینویسد «بتاریخ ۱۱ اگست سال ۱۸۳۸ نماینده و معاون سفارت انگلیس در تهران کلنل ستودارت Colonel Stoddart به کمپ محمدمشاه رسید. و عاجل به اتاق وزیر اعظم رفت. او دید که فرزند حکمران کندهار و چند تن افغانها در خیمه انتظار میکشند.... ستودارت به وقت معین به اتاق شاه، که از زمین شش یا هفت پله بلند تر بود، رفت. شاه در اتاق خود نشسته بود و به نماینده انگلیس اشاره نمود که نزدیکتر بیاید. او با احترام تمام، از نماینده انگلیس استقبال نمود و از او در باره پیغام حکومت انگلیس پرسید. شاه ایران از موقع سکوت مختصر استفاده نموده گفت که اگر من از محاصره هرات دست نکشم این معنی جنگ را دارد؟ همین طور نیست؟ ستودارت در جواب گفت که بله معنی جنگ را دارد و همه چیز به جواب شما اعلیحضرت مربوط است. خدا شما اعلیحضرت را نگهدارد! پیغامی که به انگلیسی تحریر یافته بود به شاه تقدیم شد. شاه گفت من هم منتظر همین جواب بودم. ...

دو روز بعد شاه باردیگر ستودارت را به اتاق خود پذیرفت. شاه گفت که ما همه خواسته های حکومت انگلیس را قبول میکنیم. ما با انگلیس اعلان جنگ نخواهیم داد. اگر مراعات این دوستی با انگلیس ها نمیبود ما هرگز از هرات عقب نشینی نمی نمودیم. اگر ما می فهمیدیم که آمدن ما به اینجا سبب از دست دادن دوستی انگلیس ها میشود هرگز نمی آمدیم. صاحب منصب انگلیس به خاطر اینکه اعلیحضرت چنان تصمیم معقول را گرفته بودند که به نفع مردم ایران بود، شکر خدا را بجا آورد. مگر او به وزیر خارجه ایران، که از خیمه بیرون میرفت گفت که باوجود آنکه جواب شاه رضایت بخش بود ولی اگر زودتر عملی شود اضافه تر رضایت بخش خواهد بود» Ibid

PP273-274

در سال ۱۸۵۶، در زمان ناصرالدین شاه قاجار، فرزند و جانشین محمدمشاه قاجار، قوای ایران بار دیگر بر هرات حمله نموده و آنرا اشغال نمود. انگلیس ها این بار قوای خود را به خلیج فارس فرستاده جزیره خارک را اشغال نموده و در داخل خاک ایران در حمله های پی در پی نظامی قوای مدافع نظامی ایران را شکست دادند. ایران مجبور به عقب نشینی شد و در معاهده ای که بین دوکشور امضاء شد ایران تعهد نمود که:

« اعلیحضرت شاه ایران تعهد می سپارد که بر شهر هرات و سایر شهرهای افغانستان همه گونه دعوا را ترک بگوید و هیچ وقت از سران هرات یا سایر شهرهای افغانستان خواستار هیچ گونه اطاعتی، از قبیل سکه زدن و یا خطبه خواندن به نام شاه ایران، نگردد و خواستار مالیه نشود.

اعلیحضرت شاه ایران همچنان وعده میسپارد که بعد ازین در مسایل داخلی افغانستان از هرگونه مداخله نمودن بپرهیزد. اعلیحضرت وعده میسپارد که استقلال هرات و تمامی افغانستان را به رسمیت بشناسد و هیچ وقت در استقلال آنها مداخله ننماید.

در صورت بروز اختلافات، حکومت های ایران و هرات و افغانستان متعهد میشوند که مسله را به حکمیت کشور دوست خود برتانیه بسپارد و هیچ وقت دست به اسلحه نبرد و الا حکومت برتانیه در حکمیت خود ناکام شود»

Sykes , A History of Afghanistan Vol 2 pp 66-67

باسابقه، نه چندان دور، مداخلات و حملات غیرعادلانه و تجاوزات پی در پی ایران بر خاک افغانستان و دعوای ملکیت آن کشور به شهر هرات و حتی تمام افغانستان، سید باز هم خواستار اتحاد بین این دو کشور گردیده و حتی به افغانها توصیه مینماید که قوای ایران و روس را اجازه بدهند که از خاکهای این کشور عبور نموده و بر هند حمله نمایند.

سید مینویسد که « وقت حمله روس ها بر هند نزدیک شده اگر دولت های ایران و افغانستان با هم متحد گردند برای هریکی از آنها منفعت بسیار دارد. یقین است که تنفر هندی ها از انگلیس به نفع روسهاست. مگر درین راه

د پانو شمیره: له 3 تر6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

کوه ها و موانع بسیار موجود هستند که این موانع بدون دوستی افغانها و فارسها از میان برداشته شده نمیتوانند...» عروۃ الوثقی ص ۲۳۰

انگلیسها، در قرن ۱۹، همیشه ازین ناحیه ترس داشتند که اگر روس ها و ایرانی ها با هم متحد شوند و هرات را، که دروازه هند است، بدست آرند بر هند حمله خواهند نمود. سید عین همان پلان را طرح ریزی میکند و به افغانها توصیه میکند که با کار گرفتن از عقل سلیم در فکر آینده خود باشند و با برادران ایرانی خود به این امر اقدام کنند زیرا بین آنها کدام دل بدی عمده نیست که در راه منفعت عمومی موجب اختلاف آنها شود. زیرا آنها هردو شاخه های یک درخت هستند و برعلاوه این هردو با رشته دین اسلام باهم پیوند یافته اند. سید میافزاید که دوام اختلاف آنها به ضرر هردوی آنها و هم به ضرر مسلمانان هند تمام میشود. همان کتاب ص ۲۳۱

سید گویا فراموش نموده اند که ایرانی ها در ظرف تقریباً بیست سال دو دفعه بر هرات حمله نمودند و هزاران تن بیگناه را کشته و بی خانمان نمودند و هنوز هم هرات و اطراف آنرا خاک خود دانسته و در کمین فرصت هستند. افغانها چطور و به کدام اعتماد به این دشمن دیرینه میهن خود در خاک خود راه داده میتوانند. درحالیکه سید در حمله دوم ایرانی ها یعنی سال ۱۸۵۶ جوان ۱۸ ساله بود و، طبق ادعای مورخین ما، مشاور امیردوست محمدخان و طبق ادعای مرحوم غبار استاد فرزند دوست محمدخان، سردار محمداعظم خان بود. اگر حوادث حمله اول ایرانی ها را ندیده بودند حوادث حمله دوم را باید در حافظه خود میداشت.

سید افغانی، با وجود آنکه شاهد حمله غیرعادلانه ایرانیها بر خاک افغانستان، اشغال هرات و دعوی ملکیت این شهر تاریخی بوده است؛ باز هم گویا مسوول دوام اختلاف با ایران را افغانستان میداند و مینویسد که «گردن افغانها بسته خواهد بود اگر درین وقت باز هم دامن اختلافات فرعی را میگیرند» (اشغال نمودن شهر هرات و دعوا به خاک افغانستان، کشتار مردم بیگناه و سوختاندن خانه ها و محصولات مردم اختلاف فرعی است؟) بلکه باید ازین اختلاف بگذرند و نظری به ریشه مشترک با ایرانی ها بیندازند. خطر، افغانها را از هر طرف احاطه نموده اند و

آنها بدون اتفاق با ایرانی ها راه نجات دیگری در پیش ندارند. وقت یکجاشدن رسیده است» همان کتاب ص ۲۳۲
سید، در وقت نگاشتن این مقال، در فکر این نبود که، در شرایط آنوقت، خود ایران بزرگترین خطر و خطرناکترین دشمن افغانستان بوده است؟ انگلیس در، ظرف تقریباً چهل سال، دو دفعه بر خاک افغانستان، با اسلحه عصری وقت حمله نمود و هزار ها مردم قربانی این تعرضات ظالمانه آنها گردیدند. انگلیس دشمن بود ولی دعوا به خاک ما نداشت و یا باید بگوییم که دعوا کرده نمیتوانستند ورنه این خاک و مردم ازادی دوست این کشور را دو دفعه آزموده بودند و به شرمساری ازین خاک رانده شده بودند. بعد از شکست خوردن از افغانها از خاک ما برآمدند و در نتیجه هیچ جنگی ادعای ملکیت خاک ما را نکرده اند. ولی ایران مدعی خاک بود و هست. اگر افغانستان در تبنای با ایران و روس بر هند حمله می نمود و احياناً انگلیس را در هند شکست میدادند؛ بعد ازین فتح ایرانی ها را از کشور خود به کدام وسیله و قوت می رانند؟ معلوم است که افغانستان باید به ده ها و حتی صدها هزار کشته میداد تا بحالت سابقه خود برمیگشت و آزادی خود را از ایرانیها میگرفت.

اطلاعات سید جمال الدین افغانی در باره اوضاع افغانستان آنقدر ناقص بود که امیر عبدالرحمن خان را دشمن انگلیس پنداشته و او را در حمله روس و ایران بر هندبرتاوی با خود همراه میساخت. سید یا نمی فهمید یا این قسم مضامین را دانسته و از روی سیاست مینگاشتند. میخواستند بدین وسیله دل ایرانیها را بدست آورند و خود را دوست روسها، که چند سالی در آن کشور سپری نموده بود، معرفی کنند. سید مینویسد:

« پادشاه افغانستان امیر عبدالرحمن را ما میشناسیم که از آوان جوانی با انگلیس ها دشمنی سختی میورزد. و انگلیس و امیر عبدالرحمن با هم چنان دشمنی و عداوت دارند که هیچوقت از بین نخواهد رفت. بلکه گفته میتوانیم که دشمنی با انگلیس در خون همه افغانها فوران میکند و با خون آنها مخلوط گردیده. پس اگر امروز بین حکومت های ایران و افغانستان اتفاقی بمیان بیاید در میان سایر ممالک اسلامی شرق یک قوت جدیدی بوجود خواهد آمد و بدین وسیله روحیه مسلمانها زنده خواهد شد» همان کتاب ص ص ۲۰۶-۲۰۷

در حالیکه امیر عبدالرحمن خان اگر دوست انگلیس ها نبود دشمن آنها هم نبود و در مابین دو قدرت بزرگ استعماری جهان، که مملکت او در مابین آنها حایل شده بود، پالیسی خاصی را تعقیب مینمود که انگلیس ها را بر روس ترجیح میداد.

عبدالرحمن خان، در خاطرات خود، را جع به پالیسی خود، در میان دو دولت بزرگ همسایه مینویسد:

« مسلمانان می دانند که راحت و امنیت آنها بسته به این است که با دولت انگلیس دوست باشند. لهذا به همین جهت با اینکه از دولت انگلستان بیشتر از دولت روس صدمه خورده اند باز هم ابداً مایل نخواهند بود به مخالفت دولت انگلیس با دولت روس متفق بشوند. و اگر یک وقتی این اقدام را هم بنمایند اجباری خواهد بود. به ملاحظه دلایل مذکوره فوق مطلبی در باب مقاصد دولت انگلیس و سلطنت هندوستان و نیز به جهت پیشرفت مقاصد دولت عثمانی

و ایران و افغانستان خیلی معتابه می باشد. مطلب مذکور اظهاری است که اگر اظهار مذکور را سیاسی دان های دول مذکوره قبول نمایند به جهت همه آنها خیلی نافع خواهد بود.

مطلب مذکور اینست. دولت عثمانی و ایران و افغانستان که سه دولت برادران اسلامی هستند و به یک دین متدین هستند باید با همدیگر کمال اتحاد را داشته باشند و اگر ممکن باشد پای تختهای خود را به واسطه راههای آهن و خطوط تلگراف به یکدیگر وصل نمایند. این تدبیر به منزله دیوار محکمی در مقابل تخطیبات استمراری دولت روس بطرف هندوستان خواهد گردید و به جهت خود دول اسلامی هم اسباب محافظت خواهد شد. چون بنای این اتحاد ثلاثه به جهت منفعت دولت انگلیس می باشد و بیشتر بسته به میل و همراهی دولت مذکوره است هرچه زود تر دولت انگلیس به جهت اجرای این کار اقدام به عمل بیاورد بهتر خواهد بود. تاج التواریخ ص ۵۵۰

در همین موضوع، در یک صفحه دیگر مینویسد:

« چون توضیح دادم که افغانستان لزوماً مجبور است با یکی از همسایه های قوی خود اتفاق نماید شکی نیست که درین اوقات صرفه و منفعت آن درین است که دولت انگلستان را منتخب نماید و به دوستی و همراهی مشارالیه تکیه داشته باشد. اولاً بجهت اینکه دولت انگلیس هیچ خیالی ندارد که ایران یا ترکستان را مسخر سازد و بجهت پیشرفت این کار راهی از افغانستان لازم داشته باشد. اما دولت روس درخیال تسخیر هندوستان می باشد و به این واسطه محتاج است که از مملکت من عبور نماید. و نه فقط به همین که عبور بنماید و از عقب سر تشویش هم داشته باشد بلکه لازم دارد اگر بتواند افغانستان را متصرف شود....

دوستی افغان به جهت دولت روس هیچ فایده ندارد جز آنکه مشارالیه را بگذارد از افغانستان به طرف هندوستان عبور نماید و این مثل آنست که افغانستان زیر پای روس گسترده شود و هرگاه چنین شد افغانستان پایمال عساکر و دولت روس خواهد گردید. شاید دولت روس به حکمران افغانستان وعده ای هم بدهد که پنجاب یا نقطه ای دیگری از هندوستان را به او خواهد داد و معاهدات دوستانه نسبت به او اظهار خواهد داشت که افغانستان باید همیشه مستقل بوده باشد ولی اینگونه مواعید و معاهدات همان حالت را خواهد داشت که سایر معاهدات دولت روس داشته است. یعنی همینکه به جهت دولت صرفه نداشته باشد که معاهده مذکور بیشتر ازین برقرار بوده باشد معاهده مزبور ساقط می شود. اما فرض کنید که دولت معاهده مذکور را هم نشکست، اگرچه ترک عادت خواهد بود، ولی در آن صورت هم نمی تواند دولت روس بر هندوستان حکومت نمایند بدون اینکه لشکر و مامورین و مسافرین روس و سایرین استمراراً از افغانستان عبور نموده به هندوستان بروند یا از هندوستان مراجعت نموده به روسیه بروند. به این قسم افغانستان همیشه پایمال دولت روس خواهد بود و دولت مشارالیه استطاعت مملکت را از قبیل حیوانات بارکش و آذوقه و امثال آنها به جهت ملزومات خود مصرف خواهد رسانید و افغان ها را به جهت خدمت نظامی خود عنفاً استخدام خواهد نمود. و هر جا که جنگی باشد آنها را در پیش خواهند انداخت و ازین اقدام دو مقصود خواهند داشت: اول آنکه افغان ها را به کشتن داده آنها را تمام نمایند. دوم آنکه عیال و اموال آنها را متصرف گردند. مسلمان ها در باب حفظ ناموس خود کمال مواظبت را دارند و متحمل نخواهند گردید که روس ها با آنها این نوع سلوک نمایند و در مملکت ایشان هرچه بخواهند بکنند....

الغرض پولیتیک افغانستان نسبت به دو همسایه های قوی خود باید به آن یکی دوستانه باشد که تعدی اش کمتر است و به آن دولتی که بخواهد از افغانستان عبور نماید یا در استقلال آن مداخله کند باید خصومت بورزد. ولی افغانستان نباید به واسطه حرکات خود هیچ یک از همسایه های مزبور را برنجاند و نباید هیچ یک از آنها را بگذارد به هیچ بهانه ای داخل خاک آنها شود و اعتنا و اعتماد به معاهدات و به مواعید آنها ننمایند» همان کتاب ص ۶۵-۵۶۳

سید جمال الدین افغانی شخص عالم و هوشیار بود؛ مگر چون همه عمر عزیز خود را در سیاحت سپری نموده بود از مردم، شرایط اجتماعی، سلاطین و تاریخ این کشور بیخبر مانده بود ورنه امیر عبدالرحمن خان در زمان او زندگی میکرد. اگر با شخصیت و افکار امیر بلد میبود هرگز او را نسبت به روس دشمن انگلیس نمی خواند. و تعجب آور است که سید به سوابق بسیار نزدیک خصمانه دولت همسایه، که به جنگ یکدیگر رفته باشند و در شهرها و دهات خرابی ها و تباهی ها را مرتکب شده باشند هیچ اهمیتی نمیدهند و دلیل او فقط اینست که هر دو از نژاد آریایی و هردو مسلمان هستند. اگر ایران کشور افغانستان را برادر نژادی و دینی خود فکر میکرد هرگز بر آن حمله ور نمی شد و آن هم بتحریک روسها، که نه برادر نژادی و نه برادر دینی ایرانی ها بوده است.

لازم به تذکار است که سید در نامه خود به سلطان عثمانی، که قبلاً ذکر نموده ایم، مسلمانان آسیا را در مقابل روس متحد میسازند و در مضامین فوق الذکر دیده میشود که روس را، در مقابل انگلیس، دوست خود می شمارد و افغانها را توصیه مینماید که با برادران ایرانی خود متحد شده؛ راه را به عساکر روسیه بدهید و مشترکاً بر هند برتانوی حمله نمایید.

سید جمال الدین افغانی گاهی ایرانی ها و افغانها را به اتحاد نمودن با روس، بر ضد انگلیس تشویق مینمودند و گاهی، در قلمرو استعماری برتانیه، هندوستان و بلوچستان بر ضد روسها بیرق جهاد را بلند میکرد. ولی بحیث یک رهبر سیاسی منطقه، بخصوص مسلمانها، هیچگاهی از حماسه دشت میوند و شکست قوای انگلیس و جنگهای خورد کابل مردم افغانستان بر ضد استعمارگران برتانوی، یا از کشته شدن سفیر برتانیه کیوناری، یادآوری نمی نمایند. معلوم میشود که سید یا از حوادث و جنگ های ملی فوق الذکر افغانها بیخبر مانده و یا چندان اهمیتی نداده اند؛ که در هر دو صورت قابل سوال میباشد. اگر سید در فعالیت های سیاسی خود، بر ضد برتانیه و گاهی هم بر ضد روسیه و گاهی بر ضد شاه ایران به این اندازه مصروف بودند که برای تبصره بر چنین جنگ و یا جنگ های ملی افغانها فرصتی بدست نیاورده باشد؛ جای تعجب است که مورخین و نویسندگان ما هنوز هم جنبش مشروطیت یا مفکوره مشروطه خواهی، در افغانستان، را از اثر فعالیت های سیاسی و تبلیغات ضد استعماری سید میخوانند. سید در سالهای ۸۰ و ۹۰ قرن ۱۹ برضد شاه ایران به اندازه ای فعال بود، که شاه را مجبور ساخت تا از ترکیه اخراج و فرستادن سید به ایران را درخواست نماید. ولی در همین سالها، افغانستان حماسه سازی های کرده بودند که در قاره آسیا نه نظیر آن دیده شده بود و نه بعد از آن دیده شده است. سید نباید از حماسه های چنین قهرمانانه چشم میپوشید و بایست درباره آن مضامینی به نشر میسپرد.

باقی دارد

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلېکنې دلېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ